

فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جوامع چند قومی

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره یازدهم، شماره 3

فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جوامع چند قومی

(با تأکید بر مقایسه کردهای ایران و عراق)

یعقوب احمدی، وحید قاسمی

چکیده: دموکراسی از نظام‌های مورد مطالبه در قرون اخیر بوده است. تمایل به دموکراسی همواره به نتیجه دلخواه یعنی به گذار ختم نشده است و در این مسیر هواداران دموکراسی با چالش‌ها و مسائل بسیاری مواجه شده‌اند. ایران نیز یکی از کشورهایایی است که مطالبه دموکراسی تقریباً از دوره مشروطه به این‌سو در آن وجود داشته است. در این میان ویژگی تکرر، چندقومی و چندفرهنگی بودن جامعه ایران نیز همواره به‌عنوان عاملی مؤثر در امر گذار مطمح نظر بوده و اتفاقاً بر پیچیدگی موضوع نیز افزوده است. این نوشتار تأکید عمده خود را بر بررسی فرهنگ سیاسی اقوام یعنی کردهای (ایران و عراق) و فارس‌ها (ایران) در وهله نخست و اثر عامل قومیتی یا در تقابل با آن اثر زمینه ملی بر شکل‌گیری نوع فرهنگ سیاسی آن‌ها در گام بعد، نهاده است. تز مرکزی که این نوشتار در چارچوب نظری خویش از آن بهره می‌برد، نظریه جدید رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل درباره فرهنگ سیاسی می‌باشد و آن تناظر فرهنگ سیاسی و ارزش‌های رهاینده است. داده‌های مورد استفاده برای پاسخگویی به پرسش و آزمون فرضیه اصلی تحقیق از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها اخذ شده است. پیمایش ذکر شده طی سال‌های 2005 تا 2009 میلادی در بین کشورهای مختلف از جمله ایران و عراق به اجرا درآمده است. این پیمایش در عراق با 2701 نمونه آماری و در سال 2007 در ایران با 2667 نمونه آماری به انجام رسیده است. با توجه به ثبت قومیت پاسخگو، در مجموع 384 نمونه از مجموعه

داده‌های مربوط به کردهای عراق، 185 نمونه مربوط به کردهای ایران و 1526 نفر مربوط به فارس‌های ایران در تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

نتایج تحقیق حاکی از شدت تأکید تقریباً یکسان کردهای ایران و فارس‌ها بر ارزش‌های رهاپنده و وجود تفاوت معنی‌دار و شدید میان تأکید کردهای ایران و کردهای عراق بر این ارزش‌ها است. همچنین نتایج مؤید تر اثر زمینه ملی بر فرهنگ سیاسی است، اگرچه تئوری ارتباط قومیت و فرهنگ سیاسی را نیز کاملاً رد نمی‌کند.

مفاهیم کلیدی: دموکراسی / توسعه سیاسی / قومیت / فرهنگ سیاسی / ارزش‌های رهاپنده.

مقدمه

از زمان انتشار مقاله مؤثر سیمور مارتین لیپست¹¹⁹، «پیش‌نیازهای اجتماعی دموکراسی»

(1959)، محققان درباره علت‌های دموکراتیزاسیون بحث و مطالعه کرده‌اند. امروزه، اکثر کشورهای جهان حداقل تا اندازه‌ای دموکراتیک شده‌اند، هرچند دموکراسی در بسیاری از آن‌ها هنوز شکننده است و تعداد کشورهایی که نهادهای دموکراتیک یا تلاش برای تثبیت دموکراسی در آن‌ها ناکام بوده، قابل ملاحظه‌اند. بدون تردید در دوره معاصر، دموکراسی به‌عنوان نظام سیاسی بلامنازع در سراسر جهان در حال گسترش است و اگرچه شاید فوکویاما در بیان «پایان تاریخ» اغراق نموده باشد، اما واقعیت آن است که ایدئولوژی دموکراسی به‌عنوان ایدئولوژی ایده‌آل حکومت‌گری در عرصه جهانی یکه‌تاز است.

«موج سوم» دموکراسی با فروپاشی نظام‌های غیردموکراتیک اروپای جنوبی یعنی اسپانیا، پرتغال و یونان در دهه 1970 و بسیاری از رژیم‌های امریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی در دهه 1980 و گذار به دموکراسی در اروپای شرقی در دهه 1990، اوج بی‌سابقه‌ای یافته است. در سال 1997 براساس آمار خانه آزادی از 191 کشور جهان، 117 کشور دارای رژیم‌های سیاسی دموکراتیک بودند، در سال 2004 براساس آمار همین مرکز، از 193 کشور 121 کشور دارای نظام دموکراسی حداقلی یا انتخاباتی به‌شمار می‌رفتند و در سال 2009 از 193 کشور تنها 43 کشور غیردموکراتیک معرفی شده‌اند. بر این اساس، امروزه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که دموکراسی سرنوشت مقدر همه انسان‌هاست و نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در کل حیات فکری و فرهنگی جوامع اجتناب‌ناپذیر می‌نماید (بشیریه، 11:1384).

گذار به دموکراسی و یا حتی شروع فرایند دموکراتیک شدن تحت‌تأثیر عوامل بسیاری است که محققان مختلف بنا به گرایش نظری خویش به بعضی از آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ نوسازی،

وضعیت اقتصادی، فشار خارجی، انضمام شبکه‌های اعتماد در سیاست عمومی، اعتماد به نهادها و مؤسسات دولتی و... جملگی به‌عنوان عوامل مؤثر بر گذار معرفی شده‌اند. اما در سال‌های اخیر و به‌ویژه با مطالعه آلموند و وربا درباره «فرهنگ مدنی»، موضوع تازه‌ای به مقولات مؤثر بر گذار افزوده شده و آن فرهنگ سیاسی جوامع در حال گذار است. پس از تحقیق آلموند و وربا، مطالعات متعددی به مبحث فرهنگ سیاسی پرداخته‌اند (برای مثال: دیوید استون (1965)، توکویل (1994)، هانتینگتون (1991)، پوتنام (1993، 2000)، اینگلهارت و ولزل (2005، 2009)). فرهنگ سیاسی از همان آغاز با توجه به باورها و ارزش‌های سیاسی شهروندان سنجش شده و امروزه نیز اگرچه بحث تا حدودی تکمیل شده است، اما همان نگاه بر تفکرات مرتبط حاکم است. باورها و ارزش‌ها گاه به‌عنوان پیش‌شرط و گاه به‌عنوان حلقه واسط گذار به دموکراسی مورد توجه بوده‌اند.

علاوه بر مباحث فوق، بحث دموکراسی و دموکراسی‌خواهی در ایران نیز سابقه‌ای یکصد ساله دارد. با آن‌که دغدغه دموکراسی در ایران به انقلاب مشروطه باز می‌گردد و بعد از آن نیز فرصت‌های تاریخی متعددی برای دموکراتیک شدن در ایران پیش آمده است، تا به حال استقرار دموکراسی محقق نشده است. روند حرکتی جامعه و حاکمیت ایرانی به سوی دموکراسی روندی مارپیچی و دارای فراز و فرود فراوان بوده است؛ در این روند گاه نقش احزاب و انتخابات و حقوق سیاسی مدنی پررنگ‌تر شده و گاه نیز نشانی از استقلال و تأثیرگذاری آن‌ها مشاهده نمی‌گردد. نمرات خانه آزادی برای ایران از سال 2002 تا 2009 برای آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی هر دو برابر 6 بوده و بر این اساس ایران جزو کشورهای «غیردموکراتیک» طبقه‌بندی شده است.

جامعه ایران در مورد دموکراسی و دمکراتیزاسیون از حیث دیگری نیز دارای اهمیت است و آن این‌که ایران جامعه‌ای چندفرهنگی¹²⁰ و یا به‌عبارتی کثیرالمله است که شکاف‌های بسیاری مبتنی بر مذهب و قومیت در آن وجود دارد و این‌که در دوره‌های گذار، هرکدام از این شکاف‌ها می‌توانند به‌عنوان عامل یا مانع دموکراتیک شدن نقش ایفا کنند و چه‌بسا که در دوره‌های مختلف در تاریخ این نقش‌ها را ایفا کرده‌اند. از این منظر، می‌تواند مهم (Malesevic 2004) مبحث هویت و به‌ویژه هویت قومی به‌عنوان «تازمترین وجه فرهنگ سیاسی شده رابطه» قلمداد گردد. از این‌رو است که بررسی قومیت و فرهنگ سیاسی¹²¹ می‌تواند به‌عنوان یکی از روابط با اهمیت برای گذار به دموکراسی در جامعه ایران مهم باشد و این نوشتار نیز با بررسی گونه‌های

120 .

121 lacitiloP .

فرهنگی اقوام کرد (در ایران و عراق) و فارس ایران و مقایسه آن‌ها در صدد پاسخگویی به پرسش ارتباط میان هویت قومی و فرهنگ سیاسی و تأثیر و تأثر میان آن‌ها خواهد پرداخت. بر این اساس و با توجه به تفصیل فوق، نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش‌ها است:

شباهت یا تفاوت وضعیت فرهنگ سیاسی کردهای ایران و عراق چه میزان است؟

شباهت یا تفاوت وضعیت فرهنگ سیاسی کردهای ایران و سایر اقوام ایرانی به‌ویژه فارس‌ها چه میزان است؟

و در نهایت، اثر زمینه ملی بر فرهنگ سیاسی پررنگتر است یا هویت قومی؟

مروری بر منابع موجود

پایان‌نامه «بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: افراد بیست سال به بالای شهر شیراز)» اثر داریوش بوستانی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه شیراز در سال 1379 تدوین یافته است. هدف این تحقیق بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی افراد 20 سال به بالای شهر شیراز می‌باشد. در این رساله به نظریات موجود پیرامون فرهنگ سیاسی و قشر بندی اجتماعی پرداخته شده و سپس نظریات پارسونز، آلموند، و ربا و وارنر به‌عنوان چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته است. متغیرهای مستقل در این تحقیق عبارت‌اند از: تحصیلات، درآمد خانواده، محل سکونت، منزلت شغلی، میزان نفوذ بر تصمیمات خانوادگی، بحث اجتماعی در مدرسه، مشارکت در تصمیم‌گیری در محل کار، فراوانی صحبت کردن در مورد مسائل سیاسی، نوع شغل، جنس، سن و وضعیت تأهل. متغیر وابسته نیز شامل فرهنگ سیاسی است که طبق نظریه پارسونز و آلموند به سه بخش تقسیم می‌شود: 1. جهت‌گیری شناختی 2. جهت‌گیری احساسی 3. جهت‌گیری ارزشیابانه. متغیرهای وابسته به‌طور انتخابی بر روی جهت‌گیری‌های سه‌گانه سنجیده شدند. پاره‌ای از نتایج به شرح زیر هستند. در تجزیه و تحلیل چند متغیره، متغیرهای مستقل توانستند 41 درصد از تغییرات جهت‌گیری شناختی نسبت به درون‌دادها، 39 درصد از تغییرات جهت‌گیری شناختی نسبت به برون‌دادها، 16 درصد از تغییرات جهت‌گیری ارزشیابانه نسبت به برون‌دادها و 13 درصد از تغییرات جهت‌گیری احساسی نسبت به برون‌دادها را تبیین نمایند، اما هیچ‌یک نتوانستند تغییرات جهت‌گیری احساسی و ارزشیابانه نسبت به برون‌دادها را تبیین کنند.

«پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه سیاسی در کره و ایران» رساله دکتری دال‌سیونگیو است که برای دریافت درجه دکترای علوم سیاسی در دانشگاه تهران انجام گردیده است. این پایان‌نامه در 305 صفحه به نگارش درآمده است. این رساله بر آن است که فرهنگ

سیاسی سنتی کره و ایران، به‌ویژه نگرش فرمانروایان و مردم به شیوه اداره کشور و نگرش مردم نسبت به نقش خود در سیاست، هنوز هم مانع توسعه سیاسی نظام‌های این دو کشور محسوب می‌شود. توسعه سیاسی در این تحقیق به مفهوم برقراری دموکراسی به شیوه غربی مطابقت دارد. به این ترتیب توسعه سیاسی عبارت است از گسترش مشارکت همگانی برای پاسخ گفتن به نیازهای مربوط به: 1. توسعه اقتصادی، 2. ورود طبقات گروه‌های اجتماعی جدید به میدان فعالیت سیاسی و 3. انفکاک نهادها و نقش‌های سیاسی برای فراهم کردن زمینه این مشارکت و تأمین کارایی نظام در حل دشواری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که پیش‌روی نظام قرار می‌گیرد. بنابراین پژوهش در بعضی از مشخصات پایدار فرهنگ سیاسی سنتی برای شناخت فرآیندهای سیاسی کنونی اهمیت اساسی دارد. شناخت رابطه قدرت و ارتباط با رفتار رهبران سیاسی و رویکردهای مردم از جمله مسائل مهم توسعه سیاسی است.

در یکی از تازه‌ترین مطالعات انجام شده در این زمینه در ایران دکتر محمود سریع‌القلم در کتابی تحت عنوان فرهنگ سیاسی ایرانیان به بررسی وضعیت فرهنگ سیاسی ایرانیان با استفاده از چارچوب نظری «فرهنگ سیاسی عشیره‌ای» پرداخته است. این پژوهش در سال 1385 و در میان 1500 نفر و به وسیله پرسشنامه انجام پذیرفته است. نتیجه‌گیری جالبی که ایشان به آن می‌رسند تداوم ویژگی‌های اصلی فرهنگی ایرانیان در سه سطح فردی، رابطه‌ای و ساختاری است. ویژگی‌هایی که در کارهای پیشین نیز بر آن تأکید کرده‌اند. خصوصیات سطح فردی مانند: منفی‌بافی، غرور کاذب، کم فکر کردن، کم حوصلگی و... در سطح روابطی مانند بی‌اعتمادی، نگاه ابزاری به دیگران، آشنا نبودن با قوانین... و در سطح ساختاری خصوصیت‌هایی مانند فرهنگ عمومی غیر عقلانی، دولتی بودن نظام اقتصادی و بی‌ثباتی نظام سیاسی است.

همچنین دکتر عباس مصلی‌نژاد در کتابی تحت عنوان *فرهنگ سیاسی در ایران* به‌طور مفصل و مبسوط و با استفاده از چارچوب‌های علمی و مذهبی، زوایای فرهنگ سیاسی ایرانیان را واکاوی نموده است. ایشان بر آن است که فرهنگ سیاسی ایران شکل خاصی دارد که فاقد ویژگی‌های تبیین شده در تئوری‌های فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی است. شاخص‌های عمومی فرهنگ سیاسی ایران مبتنی بر ترکیبی از سه شکل‌بندی یاد شده است. وی خاطر نشان می‌کند که «سنت‌های تاریخی، هویت‌های فراملی، فضاهای جغرافیایی، ویژگی «روان‌شناسانه خود جمعی شده ایرانی»، ارتباطات جهانی، انقلاب اسلامی و فرایندهای نوسازی بر فرهنگ سیاسی ایرانی تأثیری پایدار به‌جا گذاشته است. این مؤلفه‌ها بنیادهای فرهنگ سیاسی ایران را بازنمایی می‌کنند» (مصلی‌نژاد، 1386:4).

از همان آغاز، پژوهش‌گران فرهنگ سیاسی ادعا کرده‌اند که کارگزاری و بقای نهادهای دموکراتیک در سطح نظام با جهت‌گیری‌های ارزشی سطح فردی ارتباط بسیاری دارند. از این دیدگاه، سرنوشت نظام سیاسی عمدتاً به وسیله نگرش‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های ارزشی مردم تعیین می‌شود. ارسطو در قرن پنجم قبل از میلاد و منتسیکو¹²² خاطر نشان کرده‌اند که اشکال

متفاوت حکومت، انواع فضیلت‌های رایج در میان مردم را منعکس می‌کنند. توجه به این بینش، مجدداً در تبیین حاکمیت نازی‌ها در آلمان و ایمار ظاهر شد و ناظران متعدد به این نتیجه رسیدند که این فاجعه از این حقیقت نشئت می‌گیرد که وایمار، «دموکراسی بدون دموکرات‌ها» بود (اینگلهارت و ولزل، 1389: 243). آلموند و وربا¹²³ نخستین پیمایش تجربی تطبیقی درباره ارتباط نگرش‌های توده با تثبیت

و کارگزاری دموکراسی‌ها را آغاز نمودند. آن‌ها نتیجه گرفتند که ترکیب مناسب

میان «جهت‌گیری‌های ذهنی» و «جهت‌گیری‌های مشارکتی» منشأ «فرهنگ مدنی» است که

به شکوفایی دموکراسی‌ها کمک می‌نماید. مطالعات تجربی تطبیقی بعدی بر اهمیت نگرش‌ها

و ارزش‌های سطح فردی در نگهداشت نهادهای دموکراتیک در سطح نظام تأکید کردند (Diamond 2003: 28). لاری دایموند¹²⁴ در کتاب‌اش با عنوان *دموکراسی در حال توسعه: به سوی تحکیم خاطر نشان می‌کند که «دموکراسی بایست به‌عنوان پدیده تکاملی ملاحظه شود، زیرا نه در این زمان و نه*

در هیچ دوره‌ای دموکراسی در جهان مدرن ملت‌ها به گونه دموکراسی که در آن همه شهروندان تقریباً منابع سیاسی یکسانی را دارا بوده و حاکمیت به‌طور کامل یا تقریباً

کامل نماینده تمام شهروندان باشد، کامل نبوده است (Diamond 1998: 18). دایموند فرآیندهای تحکیم دموکراسی در کشورهای که پس از «موج سوم» دموکراتیزاسیون جهانی

بالتر از آستانه دموکراسی انتخاباتی قرار داشتند را آزمون نمود. توجه او بر عوامل فرهنگی سیاسی و جامعه مدنی متمرکز بود، اگرچه به ساختارهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی نیز اشاره می‌کند. هانتینگتون نیز عامل ناکامی دموکراسی در جوامع مسلمان را فرهنگ می‌داند. او عنوان می‌کند که «منبع این ناکامی، حداقل در بخشی از طبیعت نامساعد اجتماع و (Huntington 1996: 114) فرهنگ اسلامی نسبت به مفاهیم لیبرال غرب نهفته است.

122 .

123 dna dnomIA .

124 .

جان-اریک لان و سوانت ارسون¹²⁵ فرضیه‌های متعددی درباره اثرات فرهنگی را به وسیله داده‌های کمی آزمون نمودند. اعتقاد کلی آن‌ها این است که «تحلیل فرهنگی به‌عنوان علیت فرهنگی، حداقل در ارتباط با برون‌دادهای کلان، در هیچ یافته مشخصی که به وسیله شواهد تجربی قوی تأیید شده باشد به‌دست نیامده است» (همان: 260-262، 302). تقریباً تمامی مطالعات فوق بر آن‌اند که تمایلات توده در نگرش‌های سطح فردی و جهت‌گیری‌های ارزشی برای کارگزاری دموکراسی در سطح نظام مهم هستند. این فرض پایه استدلال زیربنایی تحقیق درباره فرهنگ سیاسی است. با نگاهی پارادایمی از میان مطالعات فرهنگ سیاسی، می‌توان سه رهیافت عمده را

از هم منفک نمود؛ رهیافت مشروعیت (یا رهیافت حمایت از نظام¹²⁶)، رهیافت اجتماع‌گرایان (یا رهیافت سرمایه اجتماعی¹²⁷) و رهیافت توسعه انسانی¹²⁸ (یا رهیافت رهایی‌بخش

(Inglehart and Welzel, 2009: 572).

هواداران رهیافت مشروعیت عنوان می‌کنند که حمایت توده از دموکراسی به‌عنوان یک نظام حکومتی و اعتماد توده به نهادهای دولتی، دموکراسی‌ها را به مشروعیتی مجهز می‌گرداند که برای عملکرد مؤثر به آن نیازمندند (Seligson, 2002: 176). طرفداران این رهیافت، دموکراسی را به‌عنوان مجموعه محدودی از مکانیسم‌های نهادی که سیاست رسمی را نظم می‌دهد، ملاحظه می‌کنند؛ عملکرد نهادهای دموکراتیک تنها با مسامحه به زندگی روزانه مردم مرتبط است و به افرادی با خصوصیتی مانند تساهل و اعتماد نیازی ندارد. این خصوصیات اثر مستقیمی بر نهادهای سیاسی که بر فراز جوامع هستند، ندارند که این موضوع پیش‌نیازهای ثبات نهادی را نسبتاً بی‌ارزش می‌سازد: دموکراسی به شهروندان احتیاج چندانی ندارد، کافی است که اکثریت به میزان رضایت‌بخشی به این نهادها اعتماد داشته و دموکراسی را به سایر نظام‌های حکومتی جایگزین ترجیح دهند.

دو رهیافت دیگر (رهیافت اجتماع‌گرایان و توسعه انسانی) از سنت مکتب فرهنگ مدنی پیروی می‌کنند و عنوان می‌کنند که دموکراسی بیش از مجموعه‌ای از مکانیسم‌های نهادی

است که سیاست رسمی را نظم می‌بخشند. بر این بنیان، دموکراسی در دیدگاه آکسی دوتوکویل به‌عنوان نظام حکومتی قلمداد می‌گردد که اصول آن در میان مردم عادی جامعه عملی می‌شود، شهروندانی که هنجارهای دموکراتیک را در زندگی روزانه‌شان تجربه کرده و به آن عمل

می‌کنند. در نتیجه، کارآمدی دموکراسی به اموری بیش از داشتن اعتماد به نهادها و

125 .

126 metsyS .

127 laicoS .

128 namuH .

ترجیح دموکراسی بر سایر نظام‌های حکومتی نیازمند است، یعنی به مجموعه گسترده‌ای از ارزش‌های شهروندی نیاز دارد. رهیافت اجتماع‌گرایان بر ارزش‌هایی که شهروندان را به زندگی روزانه پیوند داده و پیوندهای اجتماعی و وفاداری‌شان به اجتماع را تقویت می‌کند تأکید دارند (Bell, 1993: 82-85). براساس نظر پوتنام چنین جهت‌گیری‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کند و در فعالیت‌های مردم در انجمن‌های داوطلبانه و در اعتمادشان به شهروندان منعکس می‌شود. بر این اساس، اجتماع‌گرایان و نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی بر فعالیت داوطلبانه و اعتماد بین فردی به‌عنوان زمینه عمومی که دموکراسی‌ها در آن شکوفا می‌شوند تأکید دارند. مکتب دیگر اجتماع‌گرایان بر سازگاری شهروندان با قانون و وفاداری به قواعد مناسب با آنچه آن‌ها «درست‌کاری مدنی» یا «قابلیت اعتماد» می‌نامند، به‌عنوان منابع اخلاقی حافظ دموکراسی، تأکید می‌کنند (Rothstein 482:2000).

وجه مشترک رهیافت توسعه انسانی با رهیافت اجتماع‌گرایان در تأکید بر اهمیت ارزش‌های مدنی برای دموکراسی است. اندیشمندان نحلّه توسعه انسانی بر این باورند که ارزش‌های مدنی فعالیت دموکراسی را (Inglehart and Welzel, 2009: 575) مؤثر ساخته و آزادی‌های سیاسی و مدنی را که ضمانت‌های قانونی برای انجام انتخاب‌های آزاد در فعالیت‌های عمومی و خصوصی مردم فراهم می‌کند نهادینه می‌کند. متفکران این رهیافت یکی از مهم‌ترین وجوه ارزش‌های مدنی را در «ارزش‌های ابراز وجود» می‌یابند. رونالد اینگلهارت¹²⁹ و همکاران با تدوین تر دگرگون شده‌ای از تئوری نوسازی بر اهمیت رشد ارزش‌های ابراز وجود برای تقویت نهادهای دموکراتیک تأکید می‌کنند (1389؛ 2002؛ 2004؛ 2005؛ 2009).

اینگلهارت و همکاران در مراحل متفاوت توسعه اجتماعی اقتصادی، تغییرات فرهنگی متفاوتی را معرفی می‌نمایند. «صنعتی شدن نخستین فرایند عمده تغییر فرهنگی را رشد می‌دهد و بوروکراتیک شدن و سکولاریسم را به همراه می‌آورد. ظهور جامعه فراصنعتی فرایند دوم تغییر فرهنگی را شکل می‌دهد: به جای عقلائیّت، تمرکزگرایی و بوروکراتیک شدن، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر خودمختاری فردی و ارزش‌های ابراز وجود است» (اینگلهارت و لزل، 21:1389). آن‌ها بر آن‌اند که دگرگونی از ارزش‌های صنعتی به فراصنعتی، تعدادی از نهادهای کلیدی

جامعه صنعتی را تضعیف می‌کند. در قلمرو سیاسی، رشد ارزش‌های فراصنعتی،

کاهش احترام به اقتدار و رشد تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه می‌آورد. این روندها

در جوامع اقتدارگرا منشأ دموکراسی هستند و در جوامع نسبتاً دموکراتیک منشأ چالش

نخبگان.

جدول شماره 1. فرایند توسعه انسانی

توسعه انسانی

بعداجتماعی اقتصادبهد فرهنگبهد نهادی

فرایندهای در حال پیشرفت
نوسازبتغییر ارزشندموکراتیک شدن
توسعه انسانی

عناصر توسعه انسانمنابع اجتماعی اقتصادارزشهای ابراز وجودآزادیهای مدنی و سیاسی

افزایش امکانات افراد برافزایش تقدم افراد به عملافزایش اختیارات افراد برای
تأثیرات توسعه انسانی
عمل مطابق انتخابمطابق انتخابعمل مطابق انتخاب

گسترش انتخاب انسانی
موضوع زیربنایی
(جامعه‌انسانگرایی)

منبع: (اینگلهارت وولزل، 1389:38)

برای این متفکران، ارزش‌های ابراز وجود بر آزادی فردی، تنوع انسانی و استقلال مدنی تأکید دارند. «ارزش‌های ابراز وجود در بردارنده تأکید فرامادی‌گرایانه بر آزادی فردی و سیاسی، فعالیت‌های معترضانه شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران و تأکید بر رفاه ذهنی هستند که در رضایت از زندگی منعکس می‌شود» (اینگلهارت وولزل، 1389:285). بر این اساس و با توجه به نظریه اینگلهارت و ولزل، نوع فرهنگ سیاسی مناسب دموکراسی خواه رسمی یا کارآمد، در بردارنده مقوله‌های سندروم توسعه انسانی یا ارزش‌های ابراز وجود

یا به عبارتی دیگر «رهاینده» می‌باشد. مقوله‌های شاخص ارزش‌های ابراز وجود (رهاینده)

شامل ارزش‌های فرامادی‌گرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به

دیگران است. بر این اساس افراد دارای نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی از ارزش‌های

فرامادی برخوردار بوده، نگرش مثبتی نسبت به برابری جنسیتی داشته، بر ویژگی‌های استقلال

و خودمختاری فردی تأکید نموده و نسبت به سایرین به شیوه‌ای سهل‌گیرانه می‌نگرند

(Welzel and Inglehart, 2009: 132).

جدول شماره 2. ابعاد و زیرمجموعه‌های شاخص فرهنگ سیاسی و کدهای تعریف شده برای آن‌ها در مدل اندازه‌گیری تدوین شده

- موافقت با مستقل بودن Q 12
- شاخص استقلال موافقت با تخیلی بودن Q 15
- Independence مخالفت با مطیع و فرمانبردار بودن Q 21
- مخالفت با باور و اعتقادی بودن Q 19
- ارزش‌های تقدم حاکمیت بر نظم و ثبات سیاسی Q 69
- فرامادیگر این تقدم آزادی گفتار بر نظم و ثبات سیاسی Q 70
- YOO2n تقدم امور محلی بر دفاع و مبارزه علیه جرائم Q 74
- نگرش به برابر مخالفت با این که مردان رهبران سیاسی بهتری هستند Q 61
- جنسیت مخالفت با این که تحصیلات برای پسران مهمتر است Q 62
- G_Equality مخالفت با این که مردان حق بیشتری برای اشتغال دارند Q 63
- مخالفت با گویه اخذ مالیات از ثروتمندان و تقسیم آن در میان فقرا Q 152
- مخالفت با تفسیر قوانین توسط مقامات مذهبی Q 153
- موافقت با گویه مردم در انتخابات آزاد رهبران‌شان را انتخاب کنند Q 154
- مخالفت با گویه تقسیم کمک‌های دولتی در میان بیکاران Q 155
- مخالفت با گویه زمانی که حکومت بی‌کفایت باشد، ارتش قدرت را در دست گیرد Q 156
- موافقت با گویه حقوق مدنی از آزادی‌های افراد محافظت می‌کنند Q 157
- مخالفت با گویه دموکراسی دارای اقتصادی مرفه است Q 158
- مخالفت با گویه مجرم‌مان به شدت تنبیه می‌شوند Q 159
- موافقت با گویه شهروندان می‌توانند در رفتارندوم‌ها قوانین را تغییر دهند Q 160
- موافقت با گویه زنان حقوق برابری مانند مردان دارند Q 161
- مخالفت با گویه داشتن رهبر قدرتمند Q 148
- مخالفت با گویه داشتن حکومت نظامی Q 150
- موافقت با داشتن حکومت دموکراتیک Q 151
- مخالفت با داشتن حکومت مذهبی IQA 151 Q

(Ibid, 131)

هویت قومی ملی و فرهنگ سیاسی

مفهوم «هویت» از مباحث سهل و ممتنع در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی است. سهل است به این معنا که برای همگان محسوس و معلوم می‌نماید، ممتنع است زیرا که به تعبیر اریکسون هرچه بیشتر در این زمینه مطلب نوشته می‌شود نامفهوم و دشوارتر می‌شود (قاسمی، 146:1383). کمتر مفهومی است که به اندازه هویت واجد معانی متعدد باشد. مفهوم هویت،

هم در زبان روزمره و هم در بحث‌های دانشگاهی کاربرد دارد. وجود مفاهیم مترادف و یا نزدیک و مرتبط متعدد برای هویت) مانند من فاعلی، من مفعولی، ما، خود، درک از خود، تصور از خود، بازنمایی خود، آگاهی از خود، خودانگاره، هویت خود، آگو، سوپر آگو، و شخصیت (نیز شاید از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد) دوران، 81:1383-82). اگرچه قومیت، مفهوم دیرینه‌ای است که عموماً برای توصیف مشرکان یعنی غیر هلنی‌ها و سپس غیریهودیان یا غیرمسیحیان به کار می‌رفت، کاربرد عمومی و آکادمیک آن نسبتاً مدرن است. به بیانی جامعه‌شناختی، این مفهوم در سال 1953 توسط دیوید رایزمن طرح شده و تنها در دوره دهه‌های 1960 و 1970 بود که کاربرد گسترده‌تری یافت (Malesevic, 2004: 2) و البته از همان آغاز به‌عنوان مفهومی پیچیده و بغرنج در جامعه‌شناسی مطرح بوده است.

پایان استعمار، فروپاشی جهان کمونیسم به‌ویژه تجزیه اتحاد شوروی، مهاجرت سیل عظیم مهاجران از کشورهای آسیایی به اروپا و امریکای شمالی و اخیراً جهانی شدن و مباحث مرتبط با آن بر پیچیدگی تعریف مفهوم افزوده است، از این‌رو، گاه قومیت مترادف تبار یا سرزمین، گاه همراه نژاد و در زمان‌هایی نیز با بیگانه بودن و غیریت همراه بوده است. به هر روی، پیش‌زمینه و بنیان جامعه‌شناختی تعاریف قومیت را می‌توان در آثار فردریک بارت یافت. بارت با نگاهی عام‌گرایانه و درون‌بیرون، شناسایی و تفکیک افراد بر مبنای قومیت را منوط به ارتباط و تعامل با سایر گروه‌های اجتماعی اقلیت و اکثریت می‌داند. به عبارتی بر آن بود که «تماس اجتماعی پیش‌شرط تفاوت گروه قومی است» (Ibid: 2-6). پس از بارت تعاریف متنوع دیگری از اشکال خاص‌گرایانه مدرنیستی مبتنی بر تز «کوره مذاب» تا تئوری «بیداری اقوام» و... مطرح شده است و تعاریف جدیدتر عموماً قومیت را در راستای سیاست و اهداف سیاسی تعریف نموده‌اند. امروزه مفهوم قومیت بیش از هر مقوله دیگری به جزئی از امور و مباحث سیاسی تبدیل شده است. به بیان جامعه‌شناختی قومیت به‌رغم تنوع در تعاریف، تازه‌ترین مثال از فرهنگ سیاسی شده است. دو دسته تئوری و به تبع آن دو نحله از متفکران در رابطه با پیوستگی میان قومیت و سیاست و به‌ویژه پیوستگی قومیت و فرهنگ سیاسی، به‌ویژه در جوامع چند قومی قابل تفکیک است:

دسته نخست متفکرانی هستند که اهمیت قومیت و به‌طور خاص هویت قومی را برای تشخیص گونه‌های فرهنگ سیاسی افراد ناکارآمد جلوه داده و از این‌رو بر اهمیت «بافت و زمینه ملی» در گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی اذعان نموده‌اند. از همان آغاز مطالعات آکادمیک و خاص درباره فرهنگ سیاسی اهمیت واحد سیاسی کلان یا کشور بیش از قومیت و موضوعات داخلی دیگر بوده است. آلموند و وربا (1963) در مطالعات خود درباره فرهنگ سیاسی در چارچوب

سیاست‌های مقایسه‌ای به مقایسه فرهنگ سیاسی پنج کشور آمریکا، ایتالیا، آلمان غربی، مکزیک و بریتانیا پرداختند. اهمیت این بحث زمانی بیشتر آشکار می‌شود که خاطر نشان شود که نتایج آن‌ها بر اثر مقولاتی مانند خانواده، آگاهی سیاسی، زمینه ملی و... تأکید کرده‌اند، اما نشانی از اثر قومیت و بافت قومی بر نگرش‌ها و باورهای افراد وجود ندارد.

رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل از جمله کسانی هستند که بحث رابطه قومیت و فرهنگ سیاسی را با در هم تنیدگی ارزش‌های اقوام و اجتماع بزرگتر مطرح کرده‌اند. اینگلهارت و ولزل (2005، 2009) با طرح موضوع «زمینه ملی» توجه خاصی به اثر چارچوب کلی کشورها بر نوع نگرش شهروندان داشته‌اند. زمینه ملی به معنای اثری است که فضای فکری حاکم بر هر جامعه بر نگرش‌ها و افکار شهروندان آن جامعه بر جای می‌گذارد. آن‌ها عنوان می‌کنند که در تمام جوامع، فضای اجتماعی حاکم که منعکس‌کننده نگرش رایج توده در جوامع است اثر مهم و معناداری بر شکل‌گیری گونه ارزش‌های معطوف به سیاست شهروندان بر جای می‌گذارد.

آن‌ها نشانه‌های اثر زمینه ملی بر ارزش‌های نخبگان و توده را با مقایسه تفاوت‌های ارزشی میان نخبگان و توده‌های يك جامعه با تفاوت‌های ارزشی آن‌ها در جوامع دیگر تشریح کرده‌اند. در این راستا، نتیجه گرفته‌اند که تفاوت‌های درون جامعه‌ای بسیار کمتر از تفاوت‌های میان جوامع است. «تأکید بر ارزش‌های ابراز وجود توسط نخبگان بسیار بیشتر از مردم عادی است. از این‌رو که این ارزش‌ها با سطوح بالای امنیت اقتصادی و آموزشی که نخبگان از آن برخوردارند، مرتبط است، تأکید بیشتر نخبگان بر ارزش‌های ابراز وجود عجیب نیست، بلکه دلالت‌های مهمی دارد. این موضوع نشان از آن دارد که ارزش‌های ابراز وجود در میان توده مردم و نخبگان جامعه به يك اندازه احتمال ظهور دارند. این به آن معنی است که اگر فرهنگ عامه مردم در جامعه‌ای نسبت به تبعیض، فساد و اقتدارگرایی بسیار خصمانه باشد، فرهنگ نخبگان نیز احتمالاً به همان میزان به این مسیر رهنمون خواهد شد» (همان، 288).

دسته دوم متفکران به پیوستگی قومیت و سیاست و به‌طور خاص اهمیت هویت قومی بر گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی تأکید نموده‌اند. ویلیام ریسینگر در مطالعه‌ای با عنوان رنسانس فرهنگ سیاسی (1995) ادعا کرد که تحقیقات آینده در مورد فرهنگ سیاسی بایست عمده توجه خود را بر تبیین خرده‌فرهنگ‌های ناشی از گروه‌های مختلف درون جوامع متمرکز نمایند. به عبارتی، در باور او نوع فرهنگ سیاسی شهروندان در جوامع چندقومی و چندفرهنگی، از هویت قومی و فرهنگی شهروندان تأثیر بسیاری می‌پذیرد. مبحث مطالعه خرده‌فرهنگ‌ها به‌ویژه در رابطه با نگرش‌ها و باورها به مطالعات دیوید الکنس و ریچارد ساپمون (1974، 1980) باز می‌گردد. آن‌ها در مطالعه‌ای پیرامون نتایج انتخابات کانادا به این نتیجه رسیدند که

مرزهای ایالتی که مبتنی بر ویژگی‌های قومی ترسیم شده‌اند، مرزهایی پایدار و مؤثر بر باورها و نگرش‌های افراد درون مرزها هستند. این متفکران با تفکیک کانادایی‌های فرانسوی و بریتانیایی‌های فرانسوی بر مبنای مقوله‌هایی مانند اعتماد، کارآمدی و تنوع آرا شواهد تجربی برای تئوری خویش ارائه نمودند. آن‌ها بعدها با طرح ایده «جهان‌های کوچک»¹³⁰ تئوری خویش را بسط دادند. جهان‌های کوچک معرف مرزهای قومی ایالتی‌اند که دربردارنده فرهنگ‌های متفاوتی از فرهنگ کلان جامعه هستند.

برایان سیلور و کاتلین داوولی (1998، 2000) نیز در بررسی فرهنگ سیاسی اهمیت

خاصی برای موضوع و مقوله قومیت قائل می‌شوند. سیلور و داوولی نیز اهمیت قومیت

در تنوع ارزش‌های سیاسی را در مباحث سیاسی و به‌ویژه پذیرش یا رد ارزش‌های سیاسی دموکراتیک مطرح نموده‌اند. آن‌ها عنوان می‌کنند که اکثر تحلیل‌ها از فرهنگ سیاسی، کل کشور

را در کانون توجه قرار می‌دهند. این تحلیل‌ها برای نسبت دادن یک فرهنگ سیاسی به یک جامعه، به‌طور ضمنی فرض می‌کنند که کل اعضای یک جامعه در تعدادی از ارزش‌ها و نگرش‌های رایج اشتراک دارند. برای مثال آن‌ها با عطف توجه بر مطالعات پیمایشی و به‌ویژه پیمایش ارزش‌های جهانی عنوان می‌کنند که «مطالعات تطبیقی فرهنگ سیاسی توده‌ای که بر پیمایش استوارند همانند پیمایش ارزش‌های جهانی (wvs) معمولاً به استفاده از داده‌های سطح جمعی برای همه جمعیت منجر می‌شوند. هیچ‌کدام از تحلیل‌های قبلی wvs تفاوت‌های ارزشی که با منبع رایج شکاف‌ها یعنی قومیت همبسته باشند را مورد سنجش قرار نداده‌اند، هرچند که فرض ارزش‌های مشترک بیشتر با گروه‌های قومی هماهنگ است تا با جمعیت کلی یک کشور» (Silver, Dowley: 2000, 67).

آن‌ها بر این باورند که هویت‌های قومی آلترناتیو اصلی برای وابستگی‌های ملی بوده

و محتمل‌ترین منبع تنوع سیستماتیک در فرهنگ سیاسی هر کشوری به‌شمار می‌آیند و چنین نتیجه می‌گیرند که «تأثیر میزان توافق بر ارزش‌های سیاسی بنیادی میان اعضای

گروه‌های مختلف قومی در جوامع چندقومی بر نحوه عملکرد نهادهای دموکراتیک و نیز

فرآیند دموکراتیزاسیون جوامع در حال گذار احتمالاً بسیار مهم باشد» (Ibid: 69). آن‌ها با

هدف توجه به ارتباط مفهومی بین فرهنگ و قومیت مبتنی بر وابستگی قومی، مذهبی، نژادی

یا زبانی به سنجش میزان اختلاف در ارزش‌های سیاسی ناشی از تفاوت‌های قومی نزدیک

شدند و در این‌باره تأکید کردند که «تفاوت در حمایت از ارزش‌های دموکراتیک میان

گروه‌های قومی در درون کشورها بسیار بیش از آن است که پدیده‌ای تصادفی قلمداد گردد»

(Silver, Titma: 1998, 43).

آیلسا هندرسون¹³¹ (2007، 2009) بر اهمیت مرزهای ایالتی و قومیتی برای فرهنگ سیاسی تأکید کرده است. او با رد انجام مقایسه‌ها میان فرهنگ سیاسی کشورها (فرهنگ سیاسی

امریکا در تقابل با کانادا) تأکید نمود که بر مبنای گونه‌های فرهنگ سیاسی و نوع

وابستگی قومی ایالتی در کانادا می‌توان حداقل نه گونه فرهنگی را از هم تفکیک نمود (Henderson, 2007: 596). وی همچنین عنوان می‌کند که مرزهای محلی درون جوامع بهتر از پس تبیین باورهای سیاسی افراد بر می‌آیند تا بافت کلی جامعه (Ibid: 611).

در ایران نیز محمد عبداللهی و محمدعثمان حسین بر در مطالعه‌ای با عنوان «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران» بر اهمیت هویت‌های قومی برای دموکراسی و به‌ویژه نگرش به دموکراسی تأکید نموده‌اند. آن‌ها با رتبه‌بندی اقوام ایرانی در راستای نگرش به دموکراسی به این نتیجه رسیده‌اند که «نگرش اقوام مورد بررسی به دموکراسی مثبت یا نسبتاً مثبت می‌باشد و علاوه بر این، نتایج حاصل بیان‌گر تأثیر مثبت و معنادار هویت جمعی بر نگرش به دموکراسی است» (عبداللهی و عثمان بر، 1385:3). به عبارتی آن‌ها بر وجود پیوستگی مهم میان قومیت و سیاست تأکید ورزیده‌اند. بر این اساس و با توجه به مباحث مطرح شده در مطالعات تجربی و نظری می‌توان دو ایده متقابل و تا حدی متضاد را کشف نمود؛ ایده‌ای که بر تأثیر و اهمیت زمینه ملی و بافت کلان جامعه برای باورها و نگرش‌های افراد حکایت دارد و دیگری بر اهمیت خرده‌فرهنگ‌ها و به‌ویژه تأثیر مرزهای قومیت بر نگرش‌ها تأکید می‌کند. به عبارتی فرضیه‌های اصلی نوشتار حاضر عبارت‌اند از:

پرسش ص: 121) شباهت یا تفاوت وضعیت فرهنگ سیاسی کردهای ایران و عراق چه میزان است؟
هویت ملی عامل مؤثری بر وضعیت فرهنگ سیاسی (ارزش‌های ابراز وجود) است. به عبارتی، تفاوت معناداری میان ارزش‌های ابراز وجود کردها و فارس‌های ایران وجود ندارد.

2) شباهت یا تفاوت وضعیت فرهنگ سیاسی کردهای ایران و سایر اقوام ایرانی به‌ویژه فارس‌ها چه میزان است؟
هویت قومی بر فرهنگ سیاسی (ارزش‌های ابراز وجود) کردهای ایران و عراق اثرگذار

است. و بر این اساس انتظار تئوریک مبنی بر تفاوت معنی‌دار میان ارزش‌های کردها و فارس‌های ایران همچنین نبود تفاوت معنادار میان ارزش‌های کردهای ایران و عراق است.

3) و در نهایت اثر زمینه ملی بر فرهنگ سیاسی پررنگتر است یا هویت قومی [که هیچ فرضیه‌ای ارائه نشده است].
جدول 3. توزیع نمونه مورد مطالعه به تفکیک ملیت و قومیت، جنس و گروه‌های سنی

| گروه سنی پاسخگو V237 | |
|---|---|
| پنجاه و 3 سی تاچهل 2 شانزده تا بیست و 1 Total بیشتر و نهنهیدون پاسخ 0 جنس پاسخگو V235 | |
| Count | 17269 ایرانی خارس 1.00 Group بدون پاسخ 0 |
| % of Total | 45.0% 30.0% 10.0% 85.0% گروه مورد مطالعه |
| Count | 3102 ایرانی کرد 2.00 |
| % of Total | 10.0% 5.0% 15.0% |
| Count | 3.00 عراقی کرد |
| % of Total | |
| Count | 203611 Total |
| % of Total | 55.0% 30.0% 15.0% 100.0% |
| Count | 7521142673692 ایرانی خارس 1.00 Group مرد 1 |
| % of Total | 2.2% 35.7% 25.8% 11.0% 72.7% گروه مورد مطالعه |
| Count | 1021131600 ایرانی کرد 2.00 |
| % of Total | 0.0% 5.8% 3.0% 1.1% 9.9% |
| Count | 1814087540 عراقی کرد 3.00 |
| % of Total | 0.0% 5.2% 8.4% 3.9% 17.5% |
| Count | 10351653854832 Total |
| % of Total | 2.2% 46.7% 37.2% 15.9% 100.0% |
| Count | 757803343385 ایرانی خارس 1.00 Group زن 2 |
| % of Total | 5.5% 32.5% 32.1% 7.7% 72.8% گروه مورد مطالعه |
| Count | 80231470 ایرانی کرد 2.00 |
| % of Total | 0.0% 4.5% 3.0% 7.7% 7.2% |
| Count | 2033484850 عراقی کرد 3.00 |
| % of Total | 0.0% 8.2% 8.1% 3.3% 19.5% |
| Count | 10401164494705 Total |
| % of Total | 5.5% 45.2% 43.2% 11.2% 100.0% |

الف. داده‌ها

داده‌های مورد استفاده برای پاسخگویی به پرسش و آزمون فرضیه اصلی تحقیق از مجموعه داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها اخذ شده است. پیمایش ذکر شده طی سال‌های 2005 تا 2009 میلادی در بین کشورهای مختلف از جمله ایران و عراق به اجرا درآمده است. این پیمایش در عراق با 2701 نمونه آماری و در سال 2007 در ایران با 2667 نمونه آماری به انجام رسیده است. با توجه به ثبت قومیت پاسخگو، در مجموع 384 نمونه از مجموعه داده‌های مربوط به کردهای عراق، 185 نمونه مربوط به کردهای ایران و 1526 نفر مربوط به فارس‌های ایران در تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. توزیع نمونه مورد مطالعه برحسب ملیت و قومیت، جنس و گروه سنی در جدول شماره (3) گزارش شده است.

ب. تعریف مفاهیم

فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی به مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و کردارهای یک فرد در رابطه با امور اجتماعی سیاسی اشاره دارد. آلموند و پاول¹³² در باب معنی فرهنگ سیاسی خاطر نشان می‌کنند که: «هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها¹³³، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آن‌ها اثر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد» (طیب، 1375: 23).

لوسین پای¹³⁴ فرهنگ سیاسی را «مجموعه ایستارها، اعتقادات و احساساتی می‌داند که به روند سیاسی معنی می‌دهد و فرضیه‌ها و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار سیاسی را مشخص می‌کند» (1995: 42). در این معنی نظام سیاسی و فرآیند آن تحت‌تأثیر فرهنگ سیاسی است و حتی رفتار سیاسی تمام بخش‌های جامعه متأثر از فرهنگ سیاسی شکل گرفته در آن جامعه می‌باشد. در این نوشتار فرهنگ سیاسی همان‌گونه که خاطر نشان شد با اقتباس از تز رونالد اینگلهارت و ولزل سنجیده شده است. آن‌ها فرهنگ سیاسی را متناظر با مفاهیم ارزش‌های ابراز وجود و رهاینده می‌دانند. ارزش‌های رهاینده ترکیبی از ارزش‌ها و باورهاست که بر استقلال انسانی تأکید می‌کنند. ارزش‌های رهاینده مورد نظر آن‌ها دارای ابعادی است: شناخت و ترجیح

132 .

133 .

134 .

دموکراسی؛ نگرش مثبت نسبت به برابری جنسیتی؛ شاخص استقلال و انتخاب ارزش‌های فرامادی‌گرایان در مقابل ارزش‌های مادی‌گرایانه.

قومیت

اگرچه اصطلاح «قومیت» ریشه در اصطلاح اتنوس/اتنیکوس دارد که معمولاً برای توصیف مشرکان یعنی غیرهلنی‌ها و سپس غیریهودیان یا غیرمسیحیان، افراد درجه دوم به کار

می‌رفت، کاربرد عمومی و آکادمیک آن نسبتاً مدرن است. به بیان جامعه‌شناختی، این اصطلاح

در سال 1953 توسط دیوید رایزمن ارائه شده و تنها در دوره 1960 و 1970 کاربرد وسیع‌تر

یافت.

با این وجود، از همان آغاز به‌عنوان مفهومی بگرنج در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. اگرچه مفهوم برای ایجاد فهم خاصی از تفاوت‌های فرهنگی ابداع شد، اما بعدها معانی نسبتاً متفاوتی بر آن مرتب شد. در حالی‌که سنت آنلگوآمریکن «قومیت» را عمدتاً به‌عنوان جایگزینی برای گروه‌های قومی موجود در اجتماع بزرگتر ملت دولت تلقی می‌کردند، سنت اروپایی همواره از قومیت به‌عنوان مترادف ملیت استفاده کرده‌اند، مفهومی که به لحاظ تاریخی به وسیله تبار یا قلمرو تعریف می‌شود (Malesevic, 2004: 5).

ج. روش تجزیه و تحلیل و نرم‌افزار

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه اصلی تحقیق از مدل‌سازی معادله ساختاری استفاده شده که با بهره‌گیری از نرم‌افزار Amos 18 به انجام رسیده است. تحلیل ساختارهای کوواریانس عمدتاً به منظور بررسی مدل اندازه‌گیری تدوین شده و اعتبار آن و همچنین معادل بودن مدل‌های اندازه‌گیری در بین گروه‌های مورد مقایسه مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین تحلیل ساختارهای میانگین در قالب مدل میانگین‌های ساختمانند به منظور مقایسه متوسط شاخص ارزش‌های رهاینده در بین گروه‌های مورد مطالعه از دیگر روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مطالعه بوده است.

د. مدل اندازه‌گیری و اعتبار سازه

مدل اندازه‌گیری برای سازه اصلی ارزش‌های رهایی‌بخش (E-Values) در این مطالعه مشتمل بر شش متغیر پنهان است که علاوه بر سازه اصلی، متغیرهای استقلال، برابری جنسیتی، آگاهی در مورد دموکراسی، نگرش به دموکراسی و شاخص فرامادی‌گرایی را شامل می‌شوند. هرچند فرامادی‌گرایی یک متغیر پنهان است اما به‌دلیل عدم دسترسی به سنج‌های آن، از نمره

نهایی ارائه شده توسط پیمایش جهانی ارزش‌ها استفاده شده و به همین دلیل در مدل تدوین شده در مطالعه حاضر، این متغیر (YOO2n) به‌عنوان متغیر مشاهده شده تعریف شده است.

شکل شماره 1. مدل عاملی تأییدی مرتبه دوم برای اندازه‌گیری سازه ارزش‌های ره‌اینده (برآوردهای استاندارد برای پارامترهای آزاد)

همان‌طور که در قسمت‌های قبل توضیح داده شد این مدل دارای مبنای نظری است. برخی از شاخص‌های جزئی تعریف شده در جدول (1) فاقد داده برای حداقل یکی از گروه‌های سه‌گانه مورد مطالعه بوده و بنابراین به ناچار آن‌ها از مدل اندازه‌گیری حذف شده‌اند. همچنین برخی از سنج‌های مربوط به شناخت در مورد دموکراسی به‌علت بارهای عاملی کوچک از مدل حذف گردیده‌اند. برای گروه پژوهش این نکته حائز اهمیت بود که آیا مدل تدوین شده در سه گروه مورد مطالعه و علاوه بر آن در کل نمونه پژوهش توسط داده‌های تجربی گردآوری شده مورد تأیید قرار می‌گیرد یا خیر؟ تنها در صورت پاسخ مثبت یا تا حد زیادی مثبت به چنین پرسشی

است که مقایسه دو گروه کرد ایرانی و عراقی و همچنین مقایسه دو گروه کرد ایرانی و فارس ایرانی به لحاظ کمی معنا می‌یابد. لذا شاخص‌های برازش برای کل مدل در چهار حالت و همچنین وجود تفاوت معنادار بین بارهای عاملی برآورد شده با مقدار صفر برای جامعه آماری مورد مطالعه در مجموع مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. نتایج مربوط به ارزیابی کلیت مدل اندازه‌گیری تدوین شده در جدول (4) گزارش شده است.

جدول شماره 4. شاخص برازش مدل اولیه و مدل اصلاح شده

| مدل تدوین شده شاخص درجه آزادی = 96 نوع |
|---|
| شاخص علامت اختصار معادل فارسی دامنه قابل قبول کلکردها کرد هان فارس های (قاسمی، 1388) عراقی انا ایران |
| CFI شاخص برازش تطبیقی-1/90 /0922 /0882 /0808 /0933 /0 |
| TLI شاخص توکر لویس-1/90 /0903 /0853 /0760 /0916 /0 |
| PNFI شاخص برازش هنجار شده مقتصد-1/50 /0727 /0683 /0528 /0727 /0 |
| مقتصد PCFI شاخص برازش تطبیقی مقتصد-1/50 /0738 /0706 /0646 /0746 /0 |
| RMSEA ریشه میانگین مربعات خطای برآورد 0/0849-0 /0049 /0094 /0064 /0041 /0 |
| GFI شاخص نیکویی برازش-1/95 /0965 /0865 /0904 /0973 /0 |
| AGFI شاخص نیکویی برازش اصلاح شده-1/95 /0951 /0809 /0863 /0961 /0 |
| مطلق Chi-Square مقدار مربع کائوابسته به حجم نمونه 65 /57100 /41819 /16822 /340 |
| P-Value سطح معنادار بوابسته به حجم نمونه 0/0000 /0000 /0000 /0000 /0 |

کلیه شاخص‌های برازش محاسبه شده (جدول 4) در دو گروه شاخص‌های تطبیقی و مقتصد که معیار اصلی برای ارزیابی مدل تدوین شده هستند در دامنه قابل قبول یا نزدیک به آن قرار دارند. چنین وضعیتی با توجه به پیچیدگی مدل اندازه‌گیری تدوین شده به لحاظ تعدد شاخص‌های تعریف شده برای هر سازه و همچنین مرتبه دوم بودن مدل تدوین شده وضعیتی مطلوب را نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که داده‌های گردآوری شده در کل و همچنین برای هر یک از گروه‌های فرعی مورد مطالعه، مدل تدوین شده نظری برای اندازه‌گیری سازه ارزش‌های رهاپنده را مورد حمایت قرار می‌دهند و چنین حمایتی به عنوان اعتبار سازه مدل تدوین شده نیز تفسیر می‌شود. رسیدن به برازش مطلوب در دو مرحله به نتیجه رسید. در مرحله اول مدل نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که دارای برازش قابل قبول و یا نزدیک به آن بود. در مرحله دوم با افزودن برخی پارامترها بر مبنای شاخص‌های اصلاح مدل و همچنین

رعایت اصول روش‌شناختی مبنی بر امکان همبسته شدن خطاهای اندازه‌گیری شاخص‌هایی که به یک متغیر پنهان مربوط می‌شوند به برآزش مطلوب و قابل قبول در هر یک از گروه‌های مورد مطالعه منتج شد. بسیار حائز اهمیت است که بارهای عاملی و ضرایب گاما که در یک مدل عاملی مرتبه دوم به‌عنوان مهم‌ترین پارامترها شناخته می‌شوند حداقل با صفر به لحاظ آماری دارای تفاوت معنادار باشند. بنابراین برابری پارامترها با مقدار صفر به‌عنوان مجموعه‌ای از فرضیه‌های صفر

جدول شماره 5. برآوردهای استاندارد و غیراستاندارد برای پارامترهای گاما و لاندا و آزمون برابری پارامترها با مقدار صفر

برآوردمهم‌ترین پارامترهای آزاد و ثابت تعریف شده
سطح معنادار بنسبت بحر انخطای معیار در مدل (وزن‌های رگرسیونی)
غیراستاندارد استاندارد نمسیر نوع پارامتر

.0003.342.009.029.207E_ValuesIndependence

.0032.994.025.074.270E_ValuesG_Equality

.00010.323.082.851.412E_ValuesD_Awareness

.00010.842.045.487.877E_ValuesD_Attitude

.0007.834.019.147.248E_ValuesYOO2n

1.000.283IndependenceQ 12

.0005.082.132.670.231IndependenceQ 15

.0004.137.4761.970.582IndependenceQ 19

.0004.020.137.552.160IndependenceQ 21

1.000.340G_EqualityQ 61

.0013.1961.0553.371.984G_EqualityQ 62

1.000.790D_AwarenessQ 154

.00031.391.031.958.719D_AwarenessQ 155

.00027.128.032.858.639D_AwarenessQ 157

.00031.730.031.968.745D_AwarenessQ 158

.00025.747.033.842.611D_AwarenessQ 159

.00026.371.032.842.610D_AwarenessQ 160

1.000.555D_AttitudeQ 148

.0009.592.091.869.521D_AttitudeQ 150

.00010.177.058.592.463D_AttitudeQ 151

معادل بودن مدل اندازه‌گیری در بین دو یا چند گروه مورد مقایسه به‌طور هم‌زمان به

این لحاظ اهمیت دارد که نشان می‌دهد در واقع سازه مشابهی معیار این مقایسه قرار گرفته

است.

هرچه دو مدل اندازه‌گیری (به‌عنوان مثال مدل اندازه‌گیری سازه ارزش‌های رهایی‌دهنده برای کردهای ایران و برای کردهای عراق) با یکدیگر معادل نباشند یا از معادل بودن فاصله زیادی بگیرند در واقع به هنگام مقایسه، دو سازه تا حد قابل توجهی متفاوت، معیار مقایسه قرار گرفته است که منطقی به‌نظر نمی‌رسد. این نکته به‌ویژه درباره بارهای عاملی حائز بیشترین اهمیت است. ذکر این نکته به این لحاظ قابل توجه است که در مقایسه دو یا چند گروهی با استفاده از روش‌های آماری کلاسیک اغلب چنین مفروضه‌ای نادیده انگاشته می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده برای مقایسه بارهای عاملی در بین گروه‌های مورد مطالعه (دو به دو) با استفاده از آزمون تفاوت مقدار مربع کای برای مدل‌های بدون قید برابری پارامترها و دارای قید برابری پارامترها، نشان می‌دهد که معادل بودن مدل اندازه‌گیری برای دو گروه کردهای عراق و کردهای ایران تأیید شده است. این به معنای آن است که نمی‌توان تفاوت بین بارهای عاملی برای متغیرهای مشاهده شده در مدل را به لحاظ آماری معنادار دانست. از سوی دیگر معادل بودن مدل اندازه‌گیری سازه ارزش‌های رهایی‌دهنده در بین دو گروه کردهای ایران و فارس‌های ایران رد شده است. با معادل نبودن مدل اندازه در این دو گروه مقادیر مربع کای حاصل از تفاوت دو مدل دارا/بدون قید برابری پارامترها و مقدار بحرانی مربع کای نشان می‌دهد که مدل اندازه‌گیری در این دو گروه از معادل بودن فاصله زیادی ندارد. به این لحاظ تک‌تک پارامترها مورد بررسی قرار گرفتند و نتایج نشان داد که عامل اصلی در رد شدن فرضیه معادل بودن مدل اندازه‌گیری مربوط به متغیر Q 150 مخالفت با گویه داشتن حکومت نظامی می‌باشد. لذا به این متغیر هنگام تحلیل ساختارهای میانگین در دو گروه کردهای ایران و فارس‌های ایران قید برابر زده نشد.

تحلیل ساختارهای میانگین و آزمون فرضیه اصلی تحقیق

تحلیل ساختارهای میانگین بر مبنای مقایسه تفاوت نسبی میانگین‌ها¹³⁶ قرار دارد. چنین

مبنایی به معنای آن است که در صورت مقایسه دو گروه با یکدیگر، میانگین یکی از گروه‌ها برابر

135 tnemerusaem fo ecnelaviuqE .

136 fo ecnereffiD evitaleR .

با مقدار صفر، ثابت فرض می‌شود و میانگین گروه دوم در مقایسه با آن محاسبه می‌شود. گروهی که میانگین آن برابر با شناخته (Byrne, 2010) مقدار صفر ثابت می‌شود به‌عنوان گروه مرجع¹³⁷

می‌شود.

شکل شماره 2. مدل تدوین شده برای تحلیل ساختارهای میانگین مربوط به گروه کردهای عراق¹³⁸

نتایج به‌دست آمده از تحلیل ساختارهای میانگین هماهنگ با فرضیه اصلی در این پژوهش است. بر مبنای نظریه طرح شده این انتظار وجود داشت که ایرانی‌ها، صرف‌نظر از کرد یا فارس

¹³⁷ ecnerefeR .

¹³⁸ . مدل‌های تعریف شده برای مقایسه دویه دو در حالات دیگر نیز تنها دارای تفاوت جزئی با این مدل هستند که طرح آن‌ها در این‌جا ضرورت ندارد.

بودنشان با یکدیگر شباهت بیشتری در رابطه با گرایش به ارزش‌های رهاینده داشته باشند. در حالی که دو گروه کرد مورد مطالعه از شباهت کمتری برخوردار باشند. نتایج حاصل از مدل تدوین شده در شکل (2) در رابطه با میانگین‌های گرایش به ارزش‌های رهاینده در جدول زیر خلاصه شده است.

جدول شماره 7. برآورد تفاوت نسبی میانگین بین گروه‌های مورد مطالعه و معناداری آنها

تفاوت نسبی میانگین‌های معیار نسبت بحر انسطح معناداری
گروه‌های مورد مقایسه
Mean S.E.C.R.P-Value

کردهای عراق ثابت برابر صفر برای کردهای عراق

کردهای ایران 454 / +3352 / 0813 / 9000 / 0

کردهای ایران ثابت برابر صفر برای کردهای ایران

فارس‌های ایران 048 / +1210 / 0990 / 4000 / 0

مهم‌ترین نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که :

گرایش کردهای عراق و کردهای ایران به ارزش‌های رهاینده به‌طور معناداری متفاوت است. میانگین مثبت برای کردهای ایران در حالی که میانگین نمره کردهای عراق برابر صفر فرض شده است حاکی از گرایش مثبت‌تر کردهای ایران به این نوع از ارزش‌هاست.

گرایش کردهای ایران و فارس‌های ایران نیز به ارزش‌های رهاینده دارای تفاوت معنادار هستند. در این‌جا فارس‌های ایران اندکی بیش از کردهای ایران به ارزش‌های رهاینده گرایش نشان داده‌اند. با وجود تفاوت معنادار بین کردهای ایران و فارس‌های ایران، این تفاوت شدید قلمداد نمی‌شود. این در حالی است که تفاوت بین کردهای عراق و کردهای ایران به‌طور قابل توجهی بالاست.

بحث و نتیجه‌گیری

دموکراسی نیز همچون بسیاری دیگر از مفاهیم علوم انسانی از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است و از این رو اغلب برای تبیین این مفهوم به مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مؤلفه‌های آن اشاره می‌شود. تاکنون تعاریف و مفهومی‌های بسیاری از دموکراسی به عمل آمده است و به‌طور کلی می‌توان عنوان نمود که دموکراسی و فرایند دموکراتیک شدن به چهار شیوه تعریف یا

مفهوم‌بندی شده است: قانونی، ماهوی، روشی و فرایندی جهتی. علاوه بر تعاریف، در مباحث مربوط به مؤلفه‌های مؤثر بر گذار نیز تفاوت چشمگیری در میان محققان این شاخه وجود دارد. در این زمینه، عوامل و مؤلفه‌های بسیاری ذکر شده‌اند: از توسعه اقتصادی، طبقه متوسط تا نفت و ...

یکی از مباحث نوین در راستای عوامل مؤثر بر گذار که در سال‌های اخیر توجه بسیاری را به خود معطوف نموده است، بحث فرهنگ سیاسی است. چنانچه اینگلهارت و ولزل (1389) عنوان می‌کنند «فرهنگ نسبت به ادبیات دو دهه گذشته نقش بسیار حیاتی‌تری در دموکراسی ایفا می‌کند». همان‌گونه که در ادبیات تحقیق به آن اشاره شد، اندیشمندان مختلف از زوایای متفاوت به موضوع فرهنگ سیاسی توجه کرده‌اند، اما هسته اصلی و مشترک بیان آن‌ها در اهمیت فرهنگ سیاسی مناسب برای گذار و تحکیم دموکراسی است. کریستوفر کلاگ و دیگران (2001: 36-37) بر اساس مطالعه تجربی خاطر نشان می‌کنند که «احتمال ظهور دموکراسی در دوره پس از جنگ، قویاً متأثر از خصوصیات هر کشور است که منعکس‌کننده میراث نهادی و فرهنگی آن کشور می‌باشد». تأثیر استعمار بریتانیا و میزان نسبتاً پایین فروپاشی یا تجزیه قومی، موجباتی برای دموکراسی بوده‌اند، در حالی‌که میراث اسلامی اثر منفی بر احتمال ایجاد دموکراسی داشته است. طرفداران تز «ارزش‌های آسیایی» در تلاش برای تبیین فقدان آزادی سیاسی در بعضی از کشورهای آسیایی به سنت‌های فرهنگی آسیایی اشاره کرده و عنوان می‌کنند که این سنت‌ها بر اجتماع، اقتدار و رهبری باثبات و قوی تأکید دارند نه فردگرایی و تکثرگرایی. در ایران نیز مطالعات بسیاری در رابطه با فرهنگ سیاسی انجام پذیرفته است که عمدتاً در راستای گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی بوده است. در این زمینه همان‌گونه که در چارچوب تنوریک و مطالعات تجربی عنوان شد، مباحثی مانند «فرهنگ سیاسی عشیره‌ای» (سریع‌القلم، 1386)، «گونه مشارکتی فرهنگ سیاسی» (قاسمی، 1383)، «گونه مستعد دموکراتیک فرهنگ سیاسی کردها» (احمدی، 1387) و «نگرش مثبت‌تر کردهای ایران در مقایسه با سایر ایرانیان» (عبداللهی و عثمان‌بر، 1385) مطرح شده است.

بر این اساس، در این نوشتار مقوله فرهنگ سیاسی با توجه به داده‌های پیمایش‌های جهانی ارزش‌ها و با تأکید بر تز رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل مبنی بر تناظر فرهنگ سیاسی و ارزش‌های رهاينده سنجش شد که نتایج حاکی از وجود میانگین مثبت‌تر ارزش‌های رهاينده در میان کردهای ایران نسبت به میانگین کردهای عراق است و این مهم نشان از آن دارد که گرایش کردهای ایران به این نوع از ارزش‌ها بیشتر بوده است. علاوه بر آن گرایش کردهای ایران و فارس‌های ایران نیز به ارزش‌های رهاينده دارای تفاوت معنادار بوده است، اگرچه در این باب

فارس‌های ایران اندکی بیش از کردهای ایران به ارزش‌های رهایی‌گرایان نشان داده‌اند. چنین نتیجه‌ای در ظاهر امر می‌تواند گویای تقابل نتایج این مطالعه با مطالعه عبداللهی و عثمان‌بر (1385) باشد، اما واقعیت امر این است که مؤلفه‌های سنجش شده در دو مطالعه از تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده‌اند و لذا کسب نتایج متفاوت در دو مطالعه دور از انتظار نیست. در مطالعه نخست، تنها ارتباط هویت و نگرش به دموکراسی سنجش شده است، در حالی‌که در مطالعه حاضر نگرش به دموکراسی تنها جزئی از شاخص ارزش‌های ابراز وجود است که اثر هویت قومی بر آن سنجش شده است. علاوه بر مباحث فوق، آنچه در زمینه فرهنگ سیاسی به‌ویژه در جوامع چند قومی (مانند ایران) حائز اهمیت است ارتباط و تعامل میان قومیت و فرهنگ سیاسی است. در این زمینه همان‌گونه که در ادبیات تحقیق به آن اشاره شد، دو مبنای متفاوت برای بحث مطرح شده است که یکی بر اهمیت «زمینه ملی» و تأثیر اندک واحدهای قومی بر فرهنگ سیاسی اشاره دارد و دیگری نگاه خود را به اهمیت مباحث «منطقه‌گرایی»، «جهان‌های کوچک» و قومیت در رابطه با فرهنگ سیاسی معطوف نموده است.

در این راستا، نتایج از تأثیر هر دو مقوله زمینه ملی و بافت قومی بر گونه فرهنگ سیاسی شهروندان حکایت دارند. اگرچه بایست تأکید نمود که زمینه ملی عامل مؤثرتر و مهم‌تری بر نوع فرهنگ سیاسی شهروندان بوده است؛ تفاوت شدیدتر و معنادار میان فرهنگ سیاسی کردهای ایران و عراق نمونه گویایی از این قضیه و تفاوت معنی‌دار اما با شدت کمتر کردها و فارس‌های ایران نیز مؤید آن است. به عبارتی، به‌منظر می‌رسد نتایج تحقیق به لحاظ تنوع نزدیکی خاصی با مباحث اینگلهارت و همکاران در رابطه با اثر زمینه و بافت ملی، همچنین موضوعات مطرح شده در مطالعات آلموند و وربا در زمینه اهمیت اثر زمینه ملی و پررنگ‌تر بودن آن در تیپ‌بندی فرهنگ سیاسی شهروندان داشته باشد.

منابع و مأخذ :

- ابوطالبی، علی (1379)، «دیدگاهی چند درباره یکپارچگی و وحدت ملی، ترجمه مجتبی مقصودی، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره 2 و 3، زمستان 1378 و بهار 1379.
- اینگلهارت، رونالد؛ کریستین ولزل، (1389)، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
- بشیریه، حسین (1380)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو، چاپ دوم.
- بشیریه، حسین (1384)، *گذر به دموکراسی*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- خویروی پاک، محمدرضا (1380)، *اقلیت‌ها*، تهران: نشر شیرازه.

سریع‌القدم، محمود (1386)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
شیانی، ملیحه (1384)، «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران»، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
شوماخر، رندال ای؛ ریچارد جی لومکس (1388)، *مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادله ساختاری*، ترجمه وحید قاسمی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
قاسمی، وحید (1388)، *مدل‌سازی معادله ساختاری با کاربرد Amos Graphics*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
عبداللهی، محمد و محمد عثمان حسین بر، (1385)، «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره 4: 37-3.
عبداللهی، محمد؛ علی ساعی، (1384)، «تحلیل دموکراتیزاسیون در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره 3: 27-3.
مقصودی، مجتبی (1380)، *تحولات قومی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
مصلی‌نژاد، عباس (1386)، *فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: فرهنگ صبا.

Bell, Daniel. (1973), *The Coming of postindustrial Society*. New York: Basic Books.

Bell, Daniel. (1993), *Communitarians and Its Critics*. Oxford: Clarendon Press. Byrne, B.M. (2010), *Structural equation modeling with Amos*. New York: Rutledge.

Diamond, Larry (1999), *Developing Democracy toward Consolidation*, Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.

Diamond, Larry. (2003), "How People View Democracy: Findings from Public Opinion Surveys in Four Regions".

Fukuyama, Francis. (2000), "Social Capital." In Lawrence E. Harrison and Samuel P. Huntington (eds.), *Culture Matters: How Values Shape Human Progress*. New York: Basic Books, pp. 99-111.

Gibson, James L. (1997), "Mass Opposition to the Soviet Putsch of August 1991: Collective Action, Rational Choice, and Democratic Values." *American Political Science Review* 91 (September): 671-84.

Huntington, Samuel P. 1996. *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*. New York: Simon & Schuster.

Inglehart, Ronald and Christian Welzel. (2003), "Political Culture and Democracy: Analyzing the Cross-level Linkages." *Comparative Politics* 36 (October): 61-79.

Inglehart, Ronald and Christian Welzel. (2009), *Political Culture, Mass Beliefs, and Value Change*, Oxford University press: 126-143.

Malesevic, Senisa (2004), *Sociology of Ethnicity*, Sage Publication Ltd, London.

Putnam, Robert D. (2000), *Bowling Alone. The Collapse and Revival of American*

Community. New York: Simon & Schuster.

Rothstein, Bo. (2000), "Trust, Social Dilemmas and Collective Memories". *Journal of Theoretical Politics* 12(4): 477-501.

Seligson, Mitchell. (2002) "The Renaissance of Political Culture or the Renaissance of the Ecological Fallacy," *Comparative Politics* 34 (April): 273-92.

Silver, B.D., and Titma, M. (1998). Support for new political institutions in Estonia: the effects of nationality, citizenship, and material well-being. *Problems of Post-Communism*, 45, No. 5 (Sept.-Oct.), 37-47.

Silver, B.D and Titma, M. (2000). Measuring Political Culture in Multiethnic Societies, *New Directions in Comparative Politics*. New York: Westview Press, pp. 61-72.

Vanhanen, Tatu. (2003). Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries. *London: Rutledge*.

يعقوب احمدی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیامنور است (نویسنده مسئول). 19395/3697 تهران، ایران

Yahmady2001@yahoo.com

وحید قاسمی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان است.

V.ghasemi@ltr.ui.ac.ir